

روش‌های اختصاصی اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر مفردات قرآن

حسن اصغرپور*
مجید معارف**
خلیل پروینی***

چکیده

اهل بیت علیهم‌السلام بی‌شک و به شهادت قرائن عقلی و نقلی، قرآن ناطق و وارثان حقیقی علوم و معارف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌شمار می‌روند. در فرازهایی از روایات شیعی، اهل بیت علیهم‌السلام با وصف «امیران کلام» ستوده شده‌اند. از آنجا که فهم معانی کلام به فهم کلمه یا کلمات وابسته است، بی‌تردید دقت‌نظر و کاوش در دیدگاه‌های تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین معنا یا معانی مفردات قرآنی از اهمیت به‌سزایی در تفسیر قرآن برخوردار است. روش‌های تفسیر مفردات قرآن، متفاوت است که از آن میان، چهار روش تأویلی، توسعه یا تضییق معنا، بیان غایی و تصویری از اختصاص‌های روش اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر واژگان قرآن به‌شمار می‌رود. در پژوهش حاضر ضمن تشریح هر روش، نمونه‌هایی از آن در میراث تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام برشمرده شده و خاستگاه قرآنی برخی از این روش‌ها اثبات گردیده است.

واژگان کلیدی

مفردات قرآن، تفسیر ادبی، تفسیر روایی، روش‌های تفسیری، روش اهل بیت علیهم‌السلام.

h.asgharpour@shahed.ac.ir
maaref@ut.ac.ir
k.parvini@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۵

*. استادیار دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول).
**. استاد دانشگاه تهران.
***. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس.
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۴

طرح مسئله

دانش مفردات (واژه پژوهی) قرآن کریم یکی از شاخه‌های مهم علوم قرآنی به‌شمار می‌رود. بی‌شک فهم درست و کامل بسیاری از آیات قرآن در گرو آگاهی کامل از معنا یا معانی (حقیقی یا مجازی) تک واژگان قرآنی است. پیشینه مفردات‌پژوهی قرآن کریم به سال‌ها و دهه‌های آغازین صدر اسلام بازمی‌گردد. در اثناء سخنان پیامبر ﷺ و صحابه آگاه آن حضرت می‌توان معنای واژگان دشوار قرآنی را به‌دست آورد. در مصادر روایی شیعه نیز، حجم درخور توجهی از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به تفسیر مفردات و عبارات قرآنی اختصاص یافته است. تفسیر ۱۵۸۵ واژه قرآنی در بیش از ۲۰۰۰ روایت اهل‌بیت خود گواه روشنی بر این حقیقت است. (اصغرپور، ۱۳۹۲) علی‌رغم وجود چنین مصدر گسترده و ارزنده‌ای در معنایی واژگان قرآن، در آثار نگاشته شده کهن و متأخر در واژه‌پژوهی قرآنی، دیدگاه‌های تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر مفردات قرآن، در مواردی اندک مورد توجه قرار گرفته است. هر چند نخستین نگاشته‌ها در واژه‌پژوهی قرآنی در سده‌های آغازین اسلام، در قالب عناوینی چون «معانی القرآن»، «مجاز القرآن»، «غریب القرآن»، «تأویل مشکل القرآن» یا تفاسیر برخی تابعین سر برآورده،^۱ اما در میان این آثار نیز ردّ پای از دیدگاه‌ها و بیانات اهل‌بیت به چشم نمی‌خورد، حتی در برخی آثار تخصصی نگاشته‌شده بعدی همچون «لمفردات فی غریب القرآن» راغب اصفهانی که با هدف تفسیر تک واژگان قرآنی به رشته تحریر درآمده و به گفته زرکشی (۷۹۴ ق) از بهترین آثار در شناخت واژگان ناآشنای قرآنی به‌شمار می‌رود (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۹۱) نیز از دیدگاه اهل‌بیت جز موارد اندک بهره گرفته نشده است. فهرست‌نگاران کهن به گاه برشمردن آثار و نگاشته‌ها در زمینه‌های مختلف علمی در سده‌های نخستین اسلامی، اثری در تفسیر مفردات قرآن در بیان اهل‌بیت برنشمرده‌اند. (برای نمونه بنگرید به: ابن ندیم، بی‌تا: ۳۸ - ۳۷).^۲

در لابه‌لای روایات درخور توجه اهل‌بیت در تفسیر مفردات قرآن یک حقیقت روشن می‌شود و آن اینکه اهل‌بیت از روش‌هایی برای تبیین مفردات قرآن بهره گرفته‌اند که در پارهای موارد با روش‌های عالمان لغت در تفسیر واژگان اشتراک دارد؛ روش‌هایی چون: تفسیر (بیان) ظاهری، بیان مصداقی، بیان توصیفی و روش تفسیر به مفهوم مخالف (ضد). حال جای این سؤال باقی است که آیا اهل‌بیت در تفسیر مفردات قرآن،

۱. این دست کتاب‌های نگاشته شده با هدف تبیین و شرح واژگان دشوار قرآن، پشتوانه اصلی و اولیه کتاب‌های تفسیر در سده‌های آغازین بوده است.

۲. ابن ندیم در اثر خویش، *الفهرست*، بخشی را به یادکرد آثار نگاشته شده در زمینه‌های غریب القرآن، معانی القرآن، مشکل القرآن و مجاز القرآن اختصاص داده، اما در این بخش اثری در زمینه گردآوری یا تحلیل تفسیر اهل‌بیت از تفسیر قرآن به چشم نمی‌خورد. در *الفهرست* شیخ طوسی نیز اثری در این زمینه یافت نمی‌شود.

روش‌هایی اختصاصی داشته‌اند؟ در صورت اثبات این فرضیه، روش‌های اختصاصی اهل‌بیت در تفسیر مفردات قرآنی چیست؟

در این پژوهش کوشش خواهد شد تا ضمن تبیین جایگاه ارزنده اهل‌بیت در تفسیر مفردات قرآن، از طریق کنکاش در میراث تفسیری اهل‌بیت، روش‌های اختصاصی آنها در تفسیر تک واژگان قرآنی استخراج و ارائه گردد.

جایگاه اهل‌بیت در تفسیر مفردات قرآن

در پاره‌ای روایات همچون حدیث ثقلین از اهل‌بیت به‌عنوان همتای قرآن و مهم‌ترین مصدر و مرجع معارف دینی پس از کتاب الهی یاد شده است. (صفار، ۱۴۰۴: ۴۳۴ - ۴۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۵۰۰؛ همان، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۴؛ همان، ۱۳۷۹: ۹۰؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ۳ / ۱۴؛ دارمی، ۱۳۴۹: ۲ / ۴۳۲؛ شبیبانی، ۱۴۱۳: ۶۳۱ - ۶۲۹) در دسته‌ای دیگر از روایات شیعی، اهل‌بیت با عنوان «قرآن ناطق»، مفسر و مبین راستین قرآن صامت برشمرده شده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۵۰) امام حسین علیه‌السلام در فرازی از بیانات خویش، به بهره‌مندی اهل‌بیت از علم قرآن توسط خدا، سخن گفته است. (ابومخنف ازدی، ۱۳۹۸: ۱۰۷؛ طبری، ۱۴۰۳: ۴ / ۳۱۷؛ مفید، ۱۴۱۴: ۲ / ۹۱) امام سجاده علیه‌السلام، علم تفسیر قرآن را میراث الهی اعطایی به اهل‌بیت دانسته است (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲). امام باقر علیه‌السلام نیز در فرازی از بیان خویش، علم تفسیر قرآن را یکی از علوم اعطایی خدا به اهل‌بیت برشمرده است (صفار، ۱۴۰۴: ۲۱۴؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۲۹) امام صادق علیه‌السلام در روایتی فرموده است: «هماره خدا در میان ما اهل‌بیت کسی را برانگیزد که کتاب الهی را از آغاز تا پایان، به‌خوبی می‌داند. (صفار، ۱۴۰۴: ۲۱۴).^۱ امام علی علیه‌السلام که به تصریح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأمور آموزش تأویل قرآن به مردم است (صفار، ۱۴۰۴: ۲۱۵)، در فرازی از کلام خویش، اهل‌بیت را به‌عنوان امیران کلام خوانده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۳)،^۲ در بیان آن حضرت، کلام به درختی تشبیه شده که در نهاد اهل‌بیت ریشه دوانده و از آبشخور ایشان مایه می‌گیرد. این بیان امام که با تأکید و حصر نیز همراه است،^۳ بدان معنا است که فهم همه جوانب کلام (اعم از مفردات و عبارات) نزد اهل‌بیت است. در برخی مصادر روایی و تفسیری کهن شیعه، در ذیل آیه ۴۳ از سوره رعد،^۴

۱. إنا أهل البيت لم يرزل الله يبعث فينا من يعلم كتابه من أوله إلى آخره. در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود: «والله إني لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره كأنه في كفي، فيه خبر السماء وخبر الأرض وخبر ما يكون وخبر ما هو كائن، قال الله: «فيه تبيان كل شيء».

۲. وإنا لأمرأ الكلام وفينا تنسبت عروقه، وعلينا تهذلت عصونه.

۳. در کلام حضرت از حرف مشبیه «إن» و «تقدم ضمیر» بهره گرفته شده که در زبان عربی هر دو بر حصر و تأکید دلالت دارند. (برای آگاهی بیشتر از نشانه‌ها حصر در زبان عربی، بنگرید به: زرکشی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۱۳)

۴. قل كفي بالله شهيداً بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب.

اهلبیت به عنوان صاحبان علم کتاب الهی یاد شده‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۶ - ۲۳۲؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۲۹؛ کوفی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۹۱؛ عیاشی، ۱۴۱۱: ۲ / ۲۳۶؛ قمی، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۶۷؛ مغربی، بی تا: ۲ / ۳۱۱)، همچنین در ذیل تفسیر آیه ۴۴ زخرف،^۱ رسول خدا ﷺ و اهلبیت مرجع پرسش‌های مردمان درباره قرآن برشمرده شده‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ۵۸ - ۵۷؛ قمی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۸۶؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۱۲ - ۲۱۰).^۲ در پاره‌ای دیگر از روایات از انحصار فهم حقیقی و غایی مفاهیم قرآنی به اهلبیت سخن به میان آمده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۳۱۲ - ۳۱۱).^۳

روایات یادشده در کنار یکدیگر، بر یک حقیقت استوار صحه می‌نهد و آن اینکه همه جوانب دانش فهم قرآن در اختیار اهلبیت ﷺ، مخاطبان اولیه و اصلی قرآن، قرار دارد، از این رو، در دریافت معنای مفردات قرآن که کلید فهم عبارات قرآنی و در نتیجه کلام الهی است، بهره‌گیری از دیدگاه‌های ناب تفسیری اهلبیت از ضروریات نخستین و اجتناب‌ناپذیر است. نگاهی به تفاسیر روایی و دیگر مصادر حدیثی شیعه، به روشنی، از گستردگی و تنوع دیدگاه‌های اهلبیت در تفسیر مفردات قرآن کریم پرده برمی‌دارد، با این وجود باید گفت تاکنون در بهره‌گیری از این مصدر ارزشمند در تفسیر تک‌واژگان قرآنی اهتمام بایسته و شایسته صورت نگرفته است.

اختصاصات اهلبیت در مفردات پژوهی

روش‌های مختلفی برای تفسیر مفردات قرآن از سوی عالمان لغت و مفسران در پیش گرفته شده است که عبارتند از: روش تفسیر (بیان) ظاهری، روش تعیین مصداق، روش توصیفی و روش تفسیر به مفهوم مخالف (ضد). واکاوی میراث روایی اهلبیت در تفسیر و تبیین مفردات قرآن نشان می‌دهد که اهلبیت در تفسیر مفردات قرآن، افزون بر روش‌های تفسیری یادشده، از برخی روش‌های اختصاصی و منحصر به فرد در تفسیر تک‌واژگان قرآنی بهره گرفته‌اند. این روش‌های اختصاصی که در این پژوهش از آنها با عنوان اختصاصات روشی اهلبیت در تفسیر مفردات قرآنی یاد می‌شود عبارتند از: «روش تأویلی»، «روش توسعه یا تضییق معنای واژه»، «روش بیان غایی (تفسیر به غایت مفهوم یا بیان کارکرد)» و «روش تصویری (تجسیمی)». به این نکته باید توجه داشت که روش‌های اختصاصی اهلبیت در تفسیر مفردات قرآن، به فهم خاص ایشان از

۱. وَإِنَّ لِكُلِّ لِقْوِمٍكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ.

۲. محمد باقر مجلسی در کتاب بحار الأنوار، بخشی را با عنوان «(باب في) أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَأَنَّ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ وَأَنَّ عِلْمَ ذَلِكَ عِنْدَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُمْ إِلَّا بِتَعْلِيمِهِمْ»، به تبیین گستره بی‌کران علم و فهم ائمه ﷺ نسبت به قرآن اختصاص داده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹ / ۸۰ - ۷۸).

۳. در فرازی از این روایت، امام باقر ﷺ خطاب به قتاده، آنگاه که قرآن را به رأی خویش تفسیر می‌کرد فرمود: «ويحك يا قتاده! إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ».

قرآن بازگشته و با سبک ویژه قرآن در تبیین واژگان، پیوندی تنگاتنگ دارد، برای نمونه در قرآن کریم آمده است: «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر / ۵). در روایتی از امام محمدباقر^{علیه‌السلام} آمده: «المهاجرُ من هجر السيئات وترك ما حرّمه الله عليه». (برقی، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۸۵؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۳۵؛ همان، ۱۳۹۳: ۴ / ۳۶۲؛ همان، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۲۳؛ صدوق، بی‌تا: ۳۱) در جامعه‌ای که مفهوم «هجرت»، حرکت از مکانی به مکان دیگر است، ارائه چنین معنایی توسعه یافته از «هجرت»، نشان از گستره بی‌کران واژه‌شناسی اهل‌بیت داشته و بهره‌گیری ظریف و هوشمندانه ایشان از روش قرآن در تفسیر واژگان قرآنی را اثبات می‌کند، از این رو می‌توان گفت: نه تنها اهل‌بیت در سایه قرآنند و از سبک‌های بیانی کتاب الهی در تبیین مفردات آن بهره جستند، بلکه به‌گونه‌ای غیرمستقیم مخاطبان خود را به بهره‌گیری از روش قرآن در فهم معنای واژگان راهنمایی کرده‌اند، در ادامه، هر یک از روش‌های تفسیری یادشده، به‌صورت دقیق‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) روش تأویلی (تأویل به حق)

تأویل قرآن، به حق یا به باطل، هم پای نزول قرآن صورت گرفته است. در قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره شده است، افزون بر راسخون در علم، آنان که در درون خویش کژی داشته‌اند نیز به تأویل قرآن روی آورده‌اند. (آل عمران / ۷) یکی از روش‌های اهل‌بیت در بیان معانی مفردات قرآن، تأویل واژگان یا عبارات قرآنی است. «تأویل» واژه‌ای قرآنی و اصطلاحی در علوم قرآنی و تفسیر و حدیث و سپس اصول فقه و کلام و فلسفه و عرفان است. (طارمی راد، ۱۳۸۰: ۶ / ۳۱۷ - ۳۱۳) از پاره‌ای روایات بر می‌آید که آموزش قرآن و تأویل آن یکی از نخستین آموزه‌های تعلیمی امامان^{علیهم‌السلام} به فرزندان‌شان بوده است. امام علی^{علیه‌السلام} در نامه ۳۱ از نهج‌البلاغه خطاب به فرزندشان امام حسن^{علیه‌السلام} فرمود: «... أن أبتدئك بتعليم كتاب الله عز وجل وتأويله». در روایات بسیاری از منابع روایی شیعه، اهل‌بیت به‌عنوان تنها مصداق راسخان در علم (عالمان به تأویل قرآن) برشمرده شده‌اند، برای نمونه، امام علی^{علیه‌السلام} بر کسانی که دایره رسوخ در علم را گسترش داده و غیر از اهل‌بیت را نیز در آن جای داده‌اند خرده گرفته و این پندار را برخاسته از دروغ و سرکشی خوانده است.^۱

(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۴)

ابوبصیر با عبارتی یکسان از صادقین^{علیهم‌السلام} نقل کرده: «نحن الراسخون في العلم ونحن نعلم تأويله». (صفار، ۱۴۰۴: ۲۲۴) از آنجا که بر پایه قواعد ادب عربی، تقدّم ضمیر بیانگر حصر و اختصاص است (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۱۳) با تکیه بر این دست روایات که شمار آنها درخور توجه است، چنین برمی‌آید که رسوخ در علم و

۱. این‌الذین زعموا أنّهم الراسخون في العلم دوننا، كذباً وبعياً علينا ...

آگاهی از تأویل (مقصد نهایی نزول) قرآن تنها و تنها از اختصاصات اهل بیت به شمار می‌رود. محمد بن حسن صفار بخشی از کتاب خود را «باب فی الأئمه علیهم السلام أنهم الراسخون فی العلم الذی ذکرهم الله تعالی فی کتابه» نام نهاده و در آن به هشت روایت در این باره اشاره نموده است. کلینی نیز در کتاب *الکافی* بخشی را «باب: إن الراسخين فی العلم هم الأئمه علیهم السلام» نام نهاده و در آن روایات مؤید این دیدگاه را فراهم آورده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۱۳) در مجموع باید گفت، تأویل قرآن (اعم از واژگان، عبارات و آیات آن) به معنای به حق آن (یعنی بیان معنای حقیقی و مقصد نهایی واژگان و عبارات قرآنی)، از اختصاصات روشی اهل بیت به شمار می‌رود.

یک. مفهوم تأویل در گذر زمان

واژه «تأویل» با معنای مصطلح اسلامی، در نزد عرب جاهلی (اصیل) کاربردی نداشته، باید گفت این واژه از جمله واژگانی است که در دامن اسلام پدید آمده^۱ و از آن پس در چند معنا به کار رفته است. «تأویل» در اصطلاح مفسران و عالمان نخستین، گاه هم‌معنا با «تفسیر» به کار رفته است. برخی از صحابه و تابعان همچون عبدالله بن عباس و شاگرد او مجاهد بن جبر مکی، خود را از راسخان در علم و آگاه از تأویل قرآن برشمرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۴) و در پاره‌ای مصادر تاریخی، برخی از صحابه (ابن سعد، بی‌تا: ۲ / ۳۶۰، ۳۷۰ و ۳۷۱) و گاه برخی از عالمان (ابویعلی، بی‌تا: ۱ / ۱۳) در شمار راسخان در علم یاد شده‌اند.^۲ گذشته از پرسامد بودن معنای واژه «تأویل» در گذر تاریخ، در روایات شیعه و سنی،^۳ «تأویل» دوشادوش «بطن» و رویاروی «تنزیل»^۴ یا «ظهر» قرآن، به کار رفته و عبارت است از: «حقیقت باطنی و بازگشت‌گاه نهایی آیات

۱. نمونه‌ها از واژگان مؤلف در دین اسلام بسیار است، واژه «منافق» نمونه دیگری از این دست واژگان است، با آنکه مشتقات مختلف ریشه «نفاق» در اشعار جاهلی به چشم می‌خورد، اما هیچ‌گاه واژه «منافق» در معنای اسلامی‌اش در آثار عرب اصیل به کار نرفته است. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۰ / ۳۹۵؛ سیوطی، ۱۴۳۰: ۱ / ۳۰۱) ابوهلال عسکری نیز به برخی واژگان زاده شده در اسلام اشاره کرده است. (عسکری، ۱۴۱۲: ۵۴۷)

۲. به گفته ابن تیمیه، این احتمال دور از ذهن نیست که مراد گذشتگانی چون مجاهد بن جبر مکی و محمد بن جریر طبری از اصطلاح «تأویل» همان «تفسیر» بوده باشد (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۳ / ۲۸۹) گروهی دیگر، تأویل را به معنای «انصراف لفظ از معنای ظاهرش» بر پایه برخی قرائن، دانسته‌اند. به گفته ابن تیمیه، این معنا هیچ‌گاه نزد متقدمان منظور نبوده و از سوی متأخران بیان شده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۳۰) ابن تیمیه خود، نیز تأویل را نفس مراد از کلام و حقیقت خارجی هر چیز دانسته است. (همان، بی‌تا: ۱۳ / ۲۹۰ - ۲۸۸) علامه طباطبایی نیز تأویل هر چیزی را حقیقتی می‌داند که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و به نحوی تحقق بخش، حامل و نشانه اوست. تأویل قرآن حقیقت یا حقائق است که در امّ الکتاب پیش خداست و از مختصات غیب است. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶۵ - ۶۳؛ همان، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۶ - ۲۳)

۳. برای نمونه بنگرید به: شافعی، ۱۴۰۳: ۶ / ۳۷؛ ۷ / ۳۰۱.

۴. علامه طباطبایی «تنزیل» را معنای روشن و تحت اللفظ آیه دانسته است: طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۴.

قرآن (با مقصد نزول) که مراد خداوند بوده است. در مجموع باید گفت: چنانچه تأویل را همچون بسیاری از پیشگامان لغت و تفسیر، هم‌معنا با تفسیر بدانیم، یا چون برخی از متأخران تأویل را عدول از معنای ظاهری لفظ بدانیم، آنگاه تأویل از اختصاصات روشی اهل‌بیت نخواهد بود، اما علم تأویل به معنای «بیان مقصد نهایی نزول آیات قرآن» اصالتاً و صرفاً از آن اهل‌بیت است.

دو. کمیت روایات تأویلی اهل‌بیت در تفسیر واژگان قرآن

از مجموع روایات تفسیری اهل‌بیت، بخش درخور توجهی به بیانات تأویلی اختصاص دارد، بر پایه نتایج این پژوهش، از میان بیش از ۲۰۰۰ بیان تفسیری اهل‌بیت، ۵۴۹ نقلی تأویلی در تفسیر ۳۳۰ واژه یا عبارت قرآنی (بدون تکرار) در دست است.^۱ این شمار روایات تأویلی از ۱۱ امام معصوم^۲ نقل شده است. بیانات تأویلی اهل‌بیت، غالباً با توسعه معنا یا شکست چارچوب معنایی لفظ همراه است. معنایی که اهل‌بیت در تأویل آیات و عبارات قرآنی بیان کرده‌اند، تصویری نو و بی‌بدیل از مفهوم لفظ یا عبارت را فراروی خواننده می‌گشاید. در ادامه، جدول فراوانی روایات تأویلی اهل‌بیت در تفسیر واژگان قرآنی، از نظر خواهد گذشت:

فراوانی روایات اهل‌بیت در تأویل مفردات قرآن

ردیف	امام	تعداد	درصد
۱	الصادق <small>علیه‌السلام</small>	۲۷۴	۴۹.۹۱
۲	الباقر <small>علیه‌السلام</small>	۱۶۲	۲۹.۵۱
۳	الکاظم <small>علیه‌السلام</small>	۳۲	۵.۸۳
۴	علی <small>علیه‌السلام</small>	۲۹	۵.۲۸
۵	الرضا <small>علیه‌السلام</small>	۱۸	۳.۲۸
۶	الحسن العسکری <small>علیه‌السلام</small>	۸	۱.۴۶
۷	السجاد <small>علیه‌السلام</small>	۷	۱.۲۸
۸	الباقر و الصادق <small>علیه‌السلام</small>	۶	۱.۰۹
۹	الکاظم یا الرضا <small>علیه‌السلام</small>	۶	۱.۰۹
۱۰	اهل‌بیت	۲	۰.۳۶
۱۱	الحسن <small>علیه‌السلام</small>	۱	۰.۱۸
۱۲	الحسین <small>علیه‌السلام</small>	۱	۰.۱۸

۱. این آمار حاصل پژوهش صورت گرفته در قالب رساله دکتری است. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: اصغری، ۱۳۹۲)

۲. بر پایه آمار برآمده از رساله فوق، از همه ائمه علیهم‌السلام به جز امام جواد علیه‌السلام، روایاتی تأویلی در تفسیر واژگان قرآنی در دست است.

ردیف	امام	تعداد	درصد
۱۳	الهادی <small>علیه السلام</small>	۱	۰.۱۸
۱۴	الباقر یا الصادق <small>علیه السلام</small>	۱	۰.۱۸
۱۵	العالم ^۱	۱	۰.۱۸
	جمع	۵۴۹	

همان گونه که پیداست بیشترین روایات تأویلی اهل بیت، یعنی بیش از ۸۰٪ منقولات، از آن صادقین علیهم السلام است. این مسئله ریشه در حقیقتی تاریخی دارد و آن کوشش‌های گسترده امام باقر و امام صادق علیهما السلام در نشر علوم مختلف و شکوفایی تفکر شیعی و گسترش دامنه اسلام محمدی صلی الله علیه و آله است که گذار حکومت سیاسی از امویان به عباسیان زمینه را برای این جنبش علمی فراگیر فراهم‌تر ساخت. (برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: معارف، ۱۳۸۸: ۲۱۷ به بعد؛ مهدوی راد، ۱۴۳۱: ۲۸۴ به بعد)

سه. متعلق تأویل در روایات اهل بیت

با عنایت به فراوانی شمار و تنوع موضوعی روایات تأویلی اهل بیت در تفسیر مفردات قرآنی، می‌توان از رهگذر بررسی متعلق تأویلات اهل بیت، به دسته‌بندی سامان یافته‌ای از روایات تأویلی دست یافت. واکاوی روایات اهل بیت، از مصادیق مختلف تأویل و متعلقات آن پرده برمی‌دارد.^۲ متعلق تأویل در روایات اهل بیت در یکی از شش دسته کلی زیر جای می‌گیرد:

۱. مسئله ولایت اهل بیت

در ۵۹ روایت، با عباراتی چون «ولایتنا أهل البيت»، «ولایه الأئمه»، «الولایه الکبری»، «الولی»، و ... از تأویل الفاظ و عبارات قرآنی به مسئله ولایت اهل بیت سخن به میان آمده است. واژگانی که به ولایت اهل بیت تأویل شده‌اند عبارتند از: «الإسلام»، «الإیمان»، «الإحسان»، «الأمانه»، «التذکره»، «الشُّکر»، «الآخره»، «الحسنه»، «الخیرات»، «الدِّکر»، «الین»، «السلّم»، «السَّیبل»، «الصَّلاه»، «الصَّراط»، «الصِّدق»، «التَّور»، «العُرف»، «العهد»، «نعمت الله»، «الهْدی»، «الرَّحمه»، «النبأ العظیم» و «العمل الصالح».

۱. این عنوان، بین چند امام مشترک است، اما در موارد بی‌شماری منظور، امام صادق علیه السلام است.
 ۲. در این جایگاه ذکر یک نکته ضروری می‌نماید و آن اینکه در ارائه آمار در دسته‌بندی متعلق تأویلات اهل بیت (ع) کوشش شده تا از نقل روایات تکراری منقول از یک امام در تفسیر یک عبارت قرآنی، با اختلاف اندک، خودداری شده و در آمار هم در نظر گرفته نشود، هر چند ممکن است پرسش‌کنندگان آن واژه یا عبارت از امام، متفاوت بوده باشند، برای نمونه عبارت «وإذا المؤوده سُئلت» در چارچوب دوازده روایت نسبتاً متفاوت تأویل شده است. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳ / ۲۵۴-۲۵۶)

۲. مسئله امامت اهل‌بیت

در ۳۴ روایت، با عباراتی چون «الإمام»، «الإمامه»، «الإمامه»، «صله الإمام» واژگان یا عباراتی از قرآن به مسئله امامت، تأویل شده است. واژگانی که به امام یا مسئله امامت تأویل شده‌اند عبارتند از: «البئر المعطّله»، «التي هي أقوم»، «الحكمه»، «السابق بالخيرات»، «الصراط»، «العدل»، «العهد»، «القصر المشيد»، «الكتاب»، «المنسك»، «الملة»، «الميزان»، «النهار»، «التعمه»، «التبأ»، «التاقه»، «الأنهار»، «أولوا العلم»، «قرض الحسنه»، «فعل الخير»، «كلمه» و «ماء».

۳. معرفت اهل‌بیت و فهم عمیق دین

در ۱۲ روایت، با عبارت‌هایی چون: «المعرفه»، «معرفه الإمام»، «معرفتنا» «معرفه الولایه» و «معرفتنا» یا «المعرفه والتفقه في الدين» واژگان و عبارات قرآنی به معرفت (شناخت حقیقی) جایگاه امام در نظام آفرینش تأویل شده‌اند؛ واژگانی چون: «الاهتداء»، «الحكمه»، «الحسنه»، «الشكر»، «الصراط»، «العمل الصالح» و «الصديق».

۴. تأکید بر نزول آیات در شأن اهل‌بیت

در ۲۵۱ روایت، اهل‌بیت با عبارت‌هایی چون «نحن»، «أنا»، «آل محمد»، «في حقنا» «فينا» «إيانا عني خاصه» «نزلت فينا» و گاه با تصریح به نام خود، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا دیگر ائمه و یا با تعبیر «الأئمه»، «الإمام الناطق» یا «الإمام الغائب» همراه با تأویل قرآن، بر نزول بسیاری از آیات قرآنی در شأن خویش به‌عنوان مصادیق تمام و کمال خیر، رحمت و نیکی تأکید کرده‌اند.

۵. بیان معنای (مفهوم) حروف مقطعه

تأویل و بیان معنای حقیقی حروف مقطعه قرآنی بخشی دیگر از تأویلات اهل‌بیت را به خود اختصاص داده است. «الر»، «اللام»، «الم»، «المص»، «طه»، «طس»، «طسم» و دیگر حروف مقطعه در روایات اهل‌بیت تأویل شده‌اند. (برای مشاهده روایات در این باره بنگرید به: صدوق، ۱۳۷۹: ۲۳ - ۲۲). ۳۱ روایت در تأویل حروف مقطعه قرآنی از سوی اهل‌بیت در متون روایی شیعه گزارش شده است.

نکته مهمی که در تأویل حروف مقطعه از سوی اهل‌بیت به چشم می‌خورد آن است که گاه حروف مقطعه همانند، در دو سوره مختلف، به‌گونه‌ای متفاوت از سوی امام تأویل شده است. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

أما «أل» في أول البقره فمعناه: «أنا الله الملك» وأما «ألر» في أول آل عمران فمعناه: أنا الله

المجيد. (همان، ۲۲)

۶. اشاره به معانی باطنی مفردات و عبارت قرآنی

دسته دیگر روایات مربوط به تأویل اهل بیت را تأویل واژگان و عبارت قرآنی تشکیل می‌دهند. تأویل واژگان و عباراتی چون: «الملوک»، «اللوح»، «القلم»، «المساجد»، «المستضعفین»، «المشارق»، «المیزان»، «المؤمنون» نمونه‌ای اندک از شمار بسیار روایات این دسته است.

چهار. پیوند تأویل با مصداق

میان بیان تأویلی و تفسیر مصداقی اهل بیت از واژگان و عبارات قرآنی ارتباط تنگاتنگی برقرار است، از آنجا که تأویل (بیان حقیقت یک شیء یا پدیده یا بیان مقصد نزول آیات) در موارد بسیاری، از رهگذر تعیین مصداق بیرونی (حقیقی) صورت می‌پذیرد، از این رو، بیان تأویلی اهل بیت را باید آمیزه‌ای از تأویل محض و تعیین مصداق دانست. فراوانی تعیین مصداق در روش تأویلی اهل بیت تا بدانجا است که می‌توان گفت: تأویلات اهل بیت غالباً با تعیین مصداق همراه بوده است. با این همه، نمونه‌های بسیاری از تعیین مصداق در تفسیر اهل بیت به چشم می‌خورد که در ردیف تأویلات جای نمی‌گیرند؛ از این رو، شایسته است به صورت مجزاً، به طرح و بررسی روش تفسیر مصداقی ایشان و بررسی پاره‌ای نمونه‌ها در این زمینه پرداخته شود. با این وصف میان روش تأویلی اهل بیت در تفسیر مفردات قرآن با روش مصداقی ایشان، نسبت «عموم و خصوص من وجه» برقرار است.

یکی از نمودهای ارتباط تنگاتنگ تأویل با مصداق در تفسیر اهل بیت آن است که گاه یک واژه در یک جایگاه تأویل شده و در جایگاه دیگر به تفسیر مصداقی آن پرداخته شده است، برای نمونه، اهل بیت واژه قرآنی «الکتاب» را به «الإمام» (عیاشی، همان: ۳۹۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۲۴۹)، «النبوه» (عیاشی، همان: ۲۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۰۶) و همچنین به «امام علی علیه السلام» (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۰) تأویل کرده‌اند، در حالی که امام صادق علیه السلام در یک جا، «التوراه والینجیل» (قمی، همان: ۳۳) و در جای دیگر «جمله القرآن» (عیاشی، بی تا: ۱ / ۱۶۲؛ قمی، همان: ۹۶) را از مصادیق کتاب برشمرده‌اند. ایشان در جای دیگر، واژه قرآنی «المیزان» را به امام علی علیه السلام تأویل کرده‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۴۳)، در حالی که در بیان تفسیر مصداقی واژه، آن را «العدل» (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۹۸) خوانده‌اند، نمونه‌ها از این دست بسیارند که همه حکایت از آن دارد که اهل بیت با در نظر داشتن سطح درک مخاطبان و اقتضای شرایط، واژگان قرآن را در سطوح مختلف معنایی تفسیر یا تأویل نموده‌اند.

پنج. نفی باور نادرست مردمان در تأویل آیات

تأویل ائمه علیهم السلام گاه با نفی باور نادرست مردم در فهم معنای واژه همراه بوده است، برای نمونه در تأویل واژه

«التَّعْمِيرِ» از آیه ۸ سوره تکوین «ثُمَّ لِنُسْئِلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» که بسیاری از مفسران آن را به نعمت‌های ظاهری تفسیر کرده و مصادیق فراوانی برای آن برشمرده‌اند، امام صادق^{علیه‌السلام} فرموده است: «والله ما هو الطعام والشَّراب ولكن ولايتنا أهل البيت» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۷: ۲ / ۸۵۰) بیان حضرت، که با حصر تأکید همراه است،^۱ در حقیقت ردِّ باور کسانی است که به تفسیر ظاهری آیه بسنده کرده و مصادیق نعمت را تنها در نعمت‌های مادی و دنیوی منحصر کرده‌اند، به دیگر سخن، حصر در این بیان، حصر اضافی است و پندار آنان که «نعمت» را تنها به مصادیق ظاهری و دنیوی آن محدود ساخته‌اند از سوی امام مورد نقد قرار گرفته است.

شش. نمونه‌هایی از روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} در تأویل واژگان قرآن

با توجه به فزونی و گستردگی تأویلات اهل‌بیت در تفسیر واژگان قرآن، که پاره‌ای از آنها در ذیل عناوین فوق گذشت، در این جایگاه به ذکر سه نمونه از تأویلات اهل‌بیت در تبیین معنای واژگان قرآن اشاره خواهد شد:

امام باقر^{علیه‌السلام} در تفسیر دو واژه قرآنی «الشمس» و «القمر» در عبارت «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا» (یونس / ۵)، اولی را مثلی برای وجود مبارک حضرت محمد^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و دومی را مثلی برای وصی خدا در زمین تأویل کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۳۸۰) در جای دیگر، امام صادق^{علیه‌السلام} در تفسیر واژه قرآنی «البر» در عبارت «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران / ۹۲)، آن را به اهل‌بیت تأویل کرده‌اند: «فَنَحْنُ الْبِرُّ وَالتَّقْوَى وَسَبِيلُ الْهَدْيِ وَبَابُ التَّقْوَى وَلَا يَحِبُّ دَعَاؤُنَا عَنِ اللَّهِ...» (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲ / ۲۰۸). همچنین با اندکی تفاوت در تعبیر، از صادقین^{علیهم‌السلام} در تفسیر واژه قرآنی «السلم» در عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره / ۲۰۸)، نقل شده که آن را به «ولایت اهل‌بیت» تأویل کرده‌اند. (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۲۱؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۷۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۴۱۷؛ مغربی، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۳۳)

ب) روش توسعه یا تضییق دایره معنایی لفظ

یکی از روش‌های تفسیری اهل‌بیت، توسعه یا تضییق دایره معنایی لفظ است. این روش تفسیری را نیز باید از اختصاصات اهل‌بیت برشمرد؛ چه، عالمان لغت هیچ‌گاه جز با بهره‌گیری از کاربردهای عرفی یا استعمالات عرب اصیل به بیان معنای واژه نمی‌پردازند، اما در نقطه مقابل، اهل‌بیت گاه با شکست چارچوب معنایی واژه، دایره (شمول) معنایی آن را دستخوش تغییر می‌سازند؛ این تغییر گاه از نوع توسعه و گاه از مقوله تضییق است.

۱. سوگند آغازین و جمله اسمیه، هر دو از نشانه‌های تأکید در زبان عربی است.

یک. ارتباط توسعه یا تزییق معنا با تأویل

از آنجا که روش توسعه یا تزییق معنای واژه و روش تأویلی از اختصاصات روش تفسیری اهل بیت به شمار می‌رود، از این رو، رابطه تنگاتنگی میان این دو روش تفسیری وجود دارد به گونه‌ای که می‌توان گفت: تأویل واژگان نیز به نوعی با شکست چارچوب معنای واژه همراه بوده و خود، مصداقی از توسعه یا تزییق معنا است، برای نمونه امام علی علیه السلام در تفسیر واژه قرآنی «مهاجر» فرموده است: «لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَاجِرِ عَلَي أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹) پیشتر اشاره شد که امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر این واژه فرموده است: «المهاجرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ». (برقی، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۸۵؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۳۵؛ صدوق، ۱۳۹۳: ۴ / ۳۶۲؛ همان، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۲۳؛ همان، بی تا: ۳۱). این دو تفسیر از واژه «مهاجر» از یک سو توسعه‌ای در معنای آن به شمار رفته و از سوی دیگر می‌توان آن را بطن یا تأویل واژه برشمرد که در لغت عرب پیشینه ندارد و چنین تفسیری تنها از شئون اهل بیت به شمار می‌رود. در جای دیگر، امام صادق علیه السلام در بیان مفهوم «رشد» در عبارت قرآنی «فَإِنِ اسْتَمْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء / ۶) فرموده است: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ يُحِبُّونَ آلَ مُحَمَّدٍ فَارْفَعُوهُمْ دَرَجَةً». (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱ / ۲۴۷؛ صدوق، ۱۳۹۳، ۴ / ۲۲۲) در این بیان، امام صادق علیه السلام زمان تحقق «رشد» را پذیرش ولایت و محبت اهل بیت دانسته‌اند، این معنا افزون بر اینکه تأویلی برای واژه به شمار می‌رود، معنا یا مصداقی توسعه یافته از واژه «رُشد» نیز محسوب می‌شود.

دو. نمونه‌هایی از توسعه یا تزییق دایره شمول معنای لفظ

آنچه در این روش تفسیری اهل بیت درخور توجه است آن است که گاه در معنای واژه توسعه یا تزییقی رخ می‌دهد و گاه نیز دایره شمول معنای آن دستخوش تغییر می‌گردد، برای نمونه امام باقر علیه السلام در تفسیر واژه «الْعَالَمِينَ» از عبارت «وَاصْطَفَيْكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۱ فرموده است: «علي نساء عالمي زمانك، لأن فاطمة بنت رسول الله، صلى الله عليها وعلي آبيها وبعليها وبنيتها سيده نساء العالمين» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۹۰). همان گونه که پیدا است، امام در این بیان، دایره شمول معنای لفظ را از همه روزگاران، به دوران حضرت مریم علیها السلام محدود ساخته و به دیگر سخن آن را از اطلاق آزمانی خارج ساخته است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف / ۱۹۹) فرموده است: «عنها»؛ یعنی «الولایه» (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۶)، در این عبارت، امام با روشن ساختن متعلق جهل، دایره معنای آن را در این عبارت، از عموم خارج ساخته است.

۱. این عبارت در آیه ۴۲ از سوره آل عمران آمده و درباره حضرت مریم علیها السلام است.

واژه «الیتیم» از جمله واژگان قرآنی است که در روایات اهل‌بیت دستخوش توسعه معنا شده است. در لغت عرب، یتیم به معنای «انفرد» است (ابن انباری، ۱۹۸۷: ۱۰۰) و اصطلاحاً بر کسی نام می‌نهند که پدر خود را از دست داده باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۱۴۰: ۱۴۱۲؛ ابن‌سکیت، ۱۴۱۲: ۴۱۴).^۱ امام حسن عسکری^{علیه‌السلام} در حدیثی از رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نقل کرده است: «أشدُّ من یتیم الیتیم الذی انقطع من أمه وأبیه یتیم انقطع عن إمامه ولا یقدر علی الوصول إلیه ولا یدری کیف حکمه فیما یتلی به من شرائع دینه، ألا فمن کان من شیعتنا عالماً بعلومنا، وهذا الجاهل بشریعتنا المنقطع عن مشاهدتنا یتیم فی حجره، ألا فمن هداه وأرشدہ وعلمه شریعتنا کان معنا فی الرفیق الأعلى». (تفسیر الإمام العسکری^{علیه‌السلام}، ۱۴۰۹: ۳۳۹؛ طبرسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۷). در این روایت، رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} دایره معنای واژه «الیتیم» را گسترش داده و کسی را یتیم می‌شمرد که از امامش دور افتاده و یاری دست‌یابی به او را ندارد و به‌همین‌روی از احکام دین خود بی‌خبر است.

در آیه ۲۸ از سوره فاطر آمده است «إِنَّمَا یُخَشِی اللّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»، در این عبارت قرآنی، حصر رخ داده و این پرسش را در ذهن می‌افکنند که چرا تنها عالمان از خدا خشیت دارند؟ مراد از عالمان در این آیه چه کسانی با چه ویژگی‌هایی هستند؟ امام صادق^{علیه‌السلام} در تفسیر این عبارت فرموده است: «یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله ومن لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۶) امام در این بیان، معنایی توسعه یافته از «عالم» را ارائه نموده است، در روایتی دیگر و در تفسیر واژه قرآنی «طعام» در عبارت «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس / ۲۴)، امام صادق^{علیه‌السلام} «طعام» را از معنای ظاهری خویش توسعه داده و به «علم» تفسیر کرده است. (برقی، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۲۰؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۰)

همان‌گونه که مشاهده شد، توسعه معنای واژگان قرآنی، از روش‌های اختصاصی اهل‌بیت در تفسیر واژگان قرآن به‌شمار می‌رود که در موارد بسیاری با تأویل واژه و شکست چارچوب معنایی آن همراه است.

ج) روش بیان غایی (بیان کارکرد)^۲

سومین روش از روش‌های اهل‌بیت در تفسیر واژگان قرآن، روش «بیان غایی» است. در مواردی مشاهده می‌گردد که اهل‌بیت یک واژه یا عبارت قرآنی را به غایت و نهایت مفهوم واژه و یا ثمره (اثر) و کارکرد نهایی آن در جهان بیرون تفسیر کرده‌اند. این روش از گستره بی‌کران دانش اهل‌بیت بر معنای واژگان و آگاهی ایشان از نهایت مفهوم یک واژه یا کارکرد نهایی آن در جهان واقع پرده بر می‌دارد، همان‌گونه که در

۱. ابن‌سکیت بر آن است، انسان از سوی (نداشتن) پدر یتیم می‌شود، اما حیوانات از سوی مادر.

۲. فراز نخست این عنوان (یعنی بیان غایی)، از این منابع برگرفته شده است: (معارف و اوجاقلو، ۱۳۸۵: ۱۴۹)

«اختصاصات اهل بیت در مفردات پژوهی» اشاره شد، ژرف‌اندیشی در روش‌های تفسیری اهل بیت از مفردات قرآن نشان می‌دهد که آن حضرات روش‌های خود را از کتاب الهی الگوبرداری نموده‌اند و بدین‌سان ارتباط تنگاتنگی میان اهل بیت (ثقل اصغر) و قرآن کریم (ثقل اکبر) به چشم می‌خورد، برای نمونه، حضرت نوح علیه السلام پس از کوشش شبانه‌روزی و کشش قومش به درگاه الهی، خطاب به پروردگارش، گوید: «وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَّرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ». (نوح / ۷). پیدا است میان دعوت حضرت نوح علیه السلام از قومش تا برخورداری آنها از آموزش الهی، به صورت منطقی، چند گام (مرحله) وجود دارد: ۱. دعوت حضرت نوح علیه السلام ۲. اجابت دعوت آن حضرت از سوی قومش و اطاعت از وی^۱ ۳. ایمان به خدا ۴. انجام عمل صالح از سوی آنها ۵. طلب آموزش الهی ۶. بهره‌مندی از مغفرت الهی.

این در حالی است که در آیه فوق، در همان آغاز مرحله دعوت (گام نخست)، به فرجام آن (بهره‌مندی از مغفرت الهی) اشاره شده است، از این رو می‌توان نتیجه گرفت که از درون این ایجاز قرآنی، بیان غایی رخ نموده است، در ادامه به نمونه‌هایی از تفسیر واژگان قرآن در روایات اهل بیت بر پایه این روش تفسیری، اشاره خواهد شد:

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: «لِمَ سَيَّ الْحَجُّ حَجًّا؟»، آن حضرت در پاسخ فرمود: «حَجَّ فُلَانٌ أَي أَلْفَحَ فُلَانٌ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۲ / ۴۱۱) در این عبارت، امام به غایت و نتیجه حج که عبارت است از رستگاری و سعادت، اشاره کرده است. امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر واژه «اسمعوا» از عبارت قرآنی «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا» (بقره / ۹۳) فرموده است: «أَي أَطِيعُوا فِيهِ» (تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، ۱۴۰۹: ۴۲۵). امام در تفسیر خود به نتیجه و غایت «شنود»؛ یعنی «اطاعت»، اشاره کرده است. امام باقر علیه السلام در تفسیر عبارت «لا تقربا» از عبارت قرآنی «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره / ۳۵، اعراف / ۱۹)، فرموده است: «یعنی لا تأکل منها». (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱ / ۵۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۷ / ۴۴۸)

در پاره‌ای روایات، اهل بیت در تفسیر واژگان قرآنی، به بیان کارکرد بیرونی آنها پرداخته‌اند، برای نمونه، امام علی علیه السلام در بیان کارکرد «عقل» فرموده است: «كفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْصَحَ لَكَ سَبِيلَ (خ: سُبُل) عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱). امام صادق علیه السلام در تعریف واژه «العقل» فرموده است: «العقلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۵) در روایتی دیگر، از آن حضرت در تعریف و بیان کارکرد «العقل» نقل شده که فرمود: «دَعَا مَهَ الْإِنْسَانَ الْعَقْلُ، وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ، وَبِالْعَقْلِ يَكْتُمُ، وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْصَرُهُ

۱. در جای دیگر قرآن، چنین آمده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ». (آل عمران / ۳۱)

وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ، فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدَ عَقْلِهِ مِنَ التَّوْرِكَانِ عَالِمًا، حَافِظًا، ذَاكِرًا فَطْنًا، فَهَمًّا، فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَلِمَ وَحَيْثُ، وَعَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَمَنْ غَشَّهَ». (همان) همان حضرت در جای دیگر، در تفسیر واژه قرآنی «الشکر» فرموده است: «الشکرُ زیاده فی النَّعْمِ وَأَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ (خ: العیر)». (همان: ۲ / ۹۴؛ حرآنی، ۱۴۰۴: ۳۵۹). آن حضرت، در جای دیگر به بیان کارکرد (نتیجه) اسراف که در قالب واژگان قرآن نمایان شده، اشاره فرموده است: «إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبِرِّكَهَ». (کلینی، ۱۳۶۳: ۴ / ۵۵). از امیرمؤمنان امام علی^{علیه‌السلام} نقل شده که فرمود: «الْحَلْمُ عَشِيرَةٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۸) در این بیان گهربار، آن حضرت در قالب استعاره‌ای لطیف، به کارکرد ریشه قرآنی «حلم» اشاره فرموده است؛ همان‌گونه که خاندان و نزدیکان انسان مایه پشت‌گرمی و حمایت اویند و به هنگام نیاز، گزند بیگانگان را از انسان دور می‌کنند، «حلم» نیز حمایت و محبت اطرافیان را برای انسان به همراه دارد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲: ۵ / ۴۴۵) و کم خردی (سفاهت) سفیهان را از او دور می‌کند. (خویی، ۱۳۶۰: ۲۱ / ۴۹۷)

پس از یادکرد نمونه‌هایی از روش تفسیر غایی (بیان کارکرد) در روایات اهل‌بیت، یادآوری این نکته ضروری است که این روش تفسیری، از شاخصه‌های اهل‌بیت به‌شمار می‌رود؛ چه، عالم لغوی در بیان معنای واژه خود را در چارچوب وضع اولیه لفظ و کاربرد آن نزد عُرف اصیل عرب حفظ می‌کند، در حالی که امام ضمن توجه به معنای وضعی و کاربردی لفظ، نتیجه و ثمره بیرونی آن را زندگانی فردی و اجتماعی انسان بیان کرده‌اند، از این‌رو، باید گفت یکی از جنبه‌های برتری روش اهل‌بیت بر عالمان لغت، گذر آنها از چارچوب معنای وضعی و عُرفی واژگان و بیان ثمره و کارکرد بیرونی (اعم از کارکرد دینی، اثرگذاری در زندگی فردی یا اجتماعی) آنها است.

د) روش تصویری (تجسیمی)

یکی دیگر از روش‌های اهل‌بیت در تبیین معنای مفردات قرآنی، روش تصویری (تجسیمی) است. در این روش، اهل‌بیت با تصویرسازی بیرونی (تجسیم) در صدد تبیین معنا یا مفهوم یک واژه برآمده‌اند. ۹ واژه قرآنی، از سوی سه امام، بدین روش تفسیر شده است. با توجه به شمار اندک واژگان تفسیر شده بر پایه این روش تفسیری، به نظر می‌رسد، اهل‌بیت از این روش، بیشتر برای آن دسته از مخاطبان بهره گرفته‌اند که به صرف بیان حضرت، مفهوم واژه برایشان روشن نمی‌شد و لازم بود تا با کمک تصویرسازی (تجسیم) شرایط فهم دقیق و درست برایشان فراهم گردد. احتمال دیگر در علت سنجی کمی روایات منقول بر پایه این روش تفسیری آن است که اهل‌بیت از این روش تنها برای راویان یا افراد ناآشنا یا کم‌آشنا با زبان و ادب عرب بهره جسته‌اند؛ زیرا لازمه این مسئله آن است که برای این دست افراد، از روش‌های ملموس‌تر در تبیین معنا بهره

گرفته شود و از این‌روی، امام با تصویرسازی (تجسیم) معنا یا مفهوم، به تفسیر واژه برای مخاطب روی آورده است، در ادامه به نمونه‌هایی از نقش این روش تفسیری در تبیین معنای واژه نزد اهل‌بیت اشاره خواهد شد:

امام رضا علیه السلام در تفسیر واژه قرآنی «الْحُبُّكَ» (ذاریات / ۷)، در حالی که انگشتان مبارکشان را در هم فرو برده بودند فرمود: «هی محبوکه إلی الأرض». در ادامه، روایت، آن حضرت با روش تجسیمی، عبارت «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد / ۲) را تفسیر نمودند. (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲ / ۲۱۸؛ قمی، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۲۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۲۵۴) کلینی در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان / ۶۷) روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آن، حضرت با برگرفتن یک مشت سنگ‌ریزه و فشردن آن در دست و سپس ریختن بخشی و بعد همه آن بر زمین، به روش تصویری (تجسیمی)، معنای سه واژه قرآنی «إِقْتَارٌ» و «إِسْرَافٌ» و «قَوَامٌ» را برای مخاطب تفسیر کرده است. (کلینی، ۱۳۶۷: ۴ / ۵۵ - ۵۴)

گاه نیز اهل‌بیت از این روش در تبیین عملی یک مفهوم شرعی که در قالب واژه‌ای قرآن منعکس شده، روی آورده‌اند، برای نمونه از امام باقر علیه السلام در تبیین عملی «تَيْمَمٌ» (نساء / ۴۳؛ مائده / ۶) نقل شده که: «فَضْرَبَ بِيَدَيْهِ عَلِيٌّ الْأَرْضَ، ثُمَّ رَفَعَهُمَا فَفَضَّضَهُمَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا جَبْهَتَهُ وَكَفَّيْهِ مَرَّةً وَاحِدَةً». (طوسی، ۱۳۶۵، ۱ / ۲۰۸ و ۱۷۰)

نتیجه

دست‌آورد این پژوهش نشان از آن دارد که از میان روش‌های مختلف و مرسوم در تبیین معنای واژگان، اهل‌بیت افزون بر روش‌های مشترک، روش‌هایی اختصاصی و منحصر به فرد را در پیش گرفته‌اند که در نزد عالمان لغت عرب پیشینه نداشته و از دایره علم و توانایی آنها بیرون است. این روش‌های اختصاصی عبارتند از: «روش تأویلی»، «روش توسعه یا توضیح معنا»، «روش بیان غایی (بیان کارکرد)» و «روش تصویری (تجسیمی)». هر یک از این روش‌ها، تنها از اختصاصات روشی اهل‌بیت به‌شمار می‌روند؛ بیان معنا یا مصداق حقیقی واژگان و عبارات قرآنی، توسعه یا محدودسازی دایره معنایی واژگان، بیان مفهوم غایی و یا کارکرد واژگان و ایجاد تصویرسازی (تجسیم) برای مخاطب در راستای فهم درست و دقیق معنای واژگان، همه و همه صرفاً از شؤونات و توانمندی‌های معرفتی اهل‌بیت هستند. هیچ عالم لغت یا ادیبی را یاری گام نهادن در این عرصه‌ها نیست. ویژگی‌های ارزنده و منحصر به فرد تفسیر اهل‌بیت در مقایسه با بیان عالمان لغت، در موارد یادشده محدود نمی‌شود، بلکه گذر از مرزهای تبیین صرف معنای واژه و ارمغان آوری بسیاری از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و علمی از رهگذر تجسیم و تأویل مفهوم واژه در عالم بیرون و در نظر داشتن سطح فهم مخاطبان در تفسیر را نیز باید از برجستگی‌های روش اهل‌بیت در تفسیر مفردات قرآن برشمرد. شناخت منشأ و مصدر دانش اهل‌بیت و تفاوت آن با یک عالم لغوی، نکته مهمی است که تفاوت

سطح تفسیر اهل‌بیت با یک عالم لغوی را آشکار ساخته و از اهمیت و ارزش روش‌های اختصاصی اهل‌بیت در تفسیر واژگان قرآن پرده برمی‌دارد. فهم یک عالم لغوی، در درجه نخست، بر کاربرد عرفی یا استعمالات عرب اصیل از واژه استوار است که از رهگذر جستجو در قبائل عرب و گردآوری استعمالات زبانی آنها و یا سماع از افراد مطلع و معتمد فراهم می‌آید. در درجه دوم و با دور شدن تدریجی از عصر نزول قرآن و عدم دسترسی به عرب کهن، عالمان لغوی بخشی از آثار خود را با انعکاس دیدگاه‌های هم‌ردیفان گذشته خویش فراهم آورده‌اند، از این‌رو، باید گفت فهم یک عالم لغوی بر پایه مشاهدات، سماع و یا نقل قول‌ها استوار است، اما در نقطه مقابل اهل‌بیت از یک‌سو، از چشمه‌سار حکمت بیکران رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و پدران معصوم خویش و پشتوانه علم غیب برخوردارند و از سوی دیگر در بسیاری از موارد، همان‌گونه که در متن پژوهش حاضر به نمونه‌هایی اشاره شد، از روش منحصر به فرد قرآن کریم در تبیین معنای واژگان بهره‌جسته‌اند و سخن آنها چیزی جز کلام الهی (وحی غیر قرآنی) نیست، از این‌رو، بدیهی است که روش‌های خاص اهل‌بیت در تفسیر مفردات قرآنی که از لایه‌لای شمار درخور توجه میراث روایی آنها برآمده، ضمن دوری از هرگونه احتمال خطا و یا تردیدی، فصلی نوین فراروی واژه‌پژوهان قرآنی برای فهم درست و دقیق معنای واژگان قرآن خواهد گشود.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ۱۴۱۲ ق، گردآوری سید رضی، تحقیق محمد عبده، قم، دار الذخائر.

- صحیفه سجاده، ۱۴۱۸ ق، دعا‌های امام سجاد^{علیه‌السلام}، قم، الهادی.

- ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳ ق، السنه، بیروت و دمشق، المكتبة الإسلامی، چ سوم.

- ابن انباری، ابوبکر محمد بن القاسم، ۱۹۸۷ م، الزاهر فی معانی کلمات الناس، بغداد، دار الشؤون الثقافیه العامه، چ دوم.

- ابن تیمیه حرّانی، أحمد، ۱۴۰۴ ق، دقائق التفسیر، تحقیق محمد السید الجلیند، دمشق، مؤسسه علوم القرآن، چ دوم.

- _____، بی‌تا، مجموعه الفتاوی، بی‌جا، طبعه عبد الرحمن بن قاسم.

- ابن سعد، محمد، بی‌تا، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.

- ابن سگیت اهوازی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق، ۱۴۱۲ ق، ترتیب إصلاح المنطق، تحقیق محمد حسن بکائی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه.

- ابن شعبه حرّانی، ابومحمّد حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول عن آل الرّسول*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النّشر الإسلامی، چ دوم.
- ابن منظور، محمّد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، *لسان العرب*، قم، أدب الحوزه.
- ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، ۱۳۶۲، *شرح نهج البلاغه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن ندیم بغدادی، ابوالفرج محمّد بن اسحاق، بی تا، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی جا.
- ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی، ۱۳۹۸ ق، *مقتل الحسین* علیه السلام، تحقیق حسن غفاری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابویعلی، ابوالحسین محمّد، بی تا، *طبقات الحنابله*، بیروت، دار المعرفه.
- احمد بن حنبل، احمد، بی تا، *المسند*، بیروت، دار صادر.
- اصغریپور، حسن، ۱۳۹۲، *تحلیل و تبیین معانی و مقاصد مفردات قرآن در میراث تفسیری اهل بیت و تطبیق آن با آراء واژه پژوهان کهن عربی*، رساله مقطع دکترا، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- برقی، احمد بن محمّد بن خالد، ۱۳۷۰ ق، *المحاسن*، تحقیق جلال الدین حسینی (محدّث ارموی)، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- *التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري* علیه السلام، ۱۴۰۹ ق، قم، مدرسه امام هادی علیه السلام.
- ثعلبی، احمد بن محمّد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق ابی محمّد بن عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- حرّانی، أحمد بن تیمیه، بی تا، *مجموعه الفتاوی*، بی جا، طبعه الشیخ عبد الرّحمان بن قاسم.
- حسینی استرآبادی، شرف الدین علی، ۱۴۰۷ ق، *تأویل الآيات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره*، تحقیق مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، قم، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان، ۱۳۴۹ ق، *السنن*، دمشق، دار إحياء السنّه النبویه.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمّد، بی تا، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- زرکشی، بدرالدین محمّد بن عبدالله، ۱۳۷۶ ق، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمّد ابوالفضل ابراهیم، دمشق، دار إحياء الکتب العربیه.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۳۰ ق، *المزهر فی علوم اللغه وأنواعها*، شرح و تعلیق

- محمد أبو الفضل إبراهيم و محمد جاد المولى و على محمد البجاوى، بيروت، المكتبة العصرية.
- شافعى، محمد بن ادريس، ۱۴۰۳ ق، كتاب الأم، بيروت، دار الفكر، چ دوم.
- شيبانى، عمرو بن عاصم، ۱۴۱۳ ق، السنه، بيروت، المكتبة الإسلامى.
- صدوق، محمد بن على، ۱۳۹۳ ق، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
- _____، ۱۳۷۹ ق، معانى الأخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
- _____، ۱۳۸۵ ق، علل الشرايع، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدريه.
- _____، ۱۴۰۴ ق، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تصحيح و تعليق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسه الأعلمى.
- _____، ۱۴۱۷ ق، الأمالى، قم، مؤسسه البعثه.
- _____، بى تا، صفات الشيعة، تهران، عابدى.
- صفار، ابو جعفر محمد بن الحسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات الكبرى فى فضائل آل محمد عليهم‌السلام، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغى، تهران، منشورات الأعلمى.
- طارمى راد، حسن، ۱۳۸۰، دانشنامه جهان اسلام (مدخل تأويل)، تهران، بنياد دايره المعارف اسلامى.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، ۱۴۱۷ ق، الميزان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، چ پنجم.
- _____، ۱۳۸۸، قرآن در اسلام از دیدگاه تشيع، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- طبرسى، أحمد بن على، ۱۳۸۶ ق، الاحتجاج، تعليق و مراجعه محمد باقر خراسان، نجف، دار النعمان.
- طبرسى، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.
- طبرى، محمد بن جرير، ۱۴۰۳ ق، تاريخ الأمم والملوك، بيروت، مؤسسه الأعلمى، چ چهارم.
- طوسى، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، تهذيب الأحكام، تحقيق حسن موسوى خراسان، تهران، دار الكتب الإسلاميه، چ چهارم.
- _____، ۱۳۶۳، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تحقيق حسن موسوى خراسان، تهران، دار الكتب الإسلاميه، چ چهارم.
- _____، ۱۴۱۴ ق، الأمالى، قم، دار الثقافه.
- _____، ۱۴۱۷ ق، الفهرست، تحقيق جواد قيومى، قم، نشر الفقاهه.
- عسكرى، ابو هلال حسن بن عبدالله، ۱۴۱۲ ق، الفروق اللغويه، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.

- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۱۱ ق، تفسیر العیاشی، تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، دار الهجره، چ دوم.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، چ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چ پنجم.
- کوفی، محمد بن سلیمان، ۱۴۱۲ ق، مناقب أمير المؤمنين عليه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعه للدرر أخبار الأئمه الأطهار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ دوم.
- معارف، مجید، ۱۳۸۸، تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، چ دهم.
- _____، ۱۳۸۸، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، تهران، نیا، چ دوم.
- معارف، مجید و اوجاقلو، ابوالقاسم، بهار ۱۳۸۵، گونه شناسی تبیین واژگان دینی در روایات معصومان عليهم السلام، تهران، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۹.
- مغربی، نعمان بن محمد، ۱۴۱۴ ق، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار، تحقیق محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چ دوم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ ق، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت، دار المفید، چ دوم.
- مهدوی راد، محمدعلی، ۱۴۳۱ ق، تدوین الحدیث عند الشیعه الإمامیه، تهران، هستی نما.